

کارگاه ترجمه

حسن هاشمی میناباد

تخریب در ترجمه ادبی

آیا شما می‌توانید این دوبیتی‌ها یا «ترانه‌های ملی ایران» را بهتر از ترجمه منظوم عباس آریان‌پور کاشانی و منوچهر آریان‌پور کاشانی (۱۳۵۰) خراب کنید؟

وگر نه یار ناهموار بسیار	اگر یار منی، هموار هموار
وگر نه خرس در خونسار بسیار (۴۰) (اعداد شماره)	اگر یار منی، رسم بزرگون
	دوبیتی‌ها هستند)

If you're my friend, be merciful and kind,
Or else lots of cruel girls I can find.
If you're my friend, your behavior mind,
Or else at Khansar many bears you find.

اگر بی‌پا و دستیم، از ته ایمون
به هرملت که هستیم، از ته ایمون (۴۴)

اگر مستانه مستیم، از ته ایمون
اگر هند و اگر گبر آر مسلمون

It is your fault if I become mellow;
I can't do a thing; it's all of you, fellow!
If I'm Mussolman, a Guebr or Hindow
Whatever I am; it's all because of you.

میون کبک‌ها دل در تو بستم
من بیچاره در کنج قفستم (۵۰)

الا ای کبک مستم، کبک مستم
تموم کبک‌ها رفتن به بازی

O' beautiful and mellow partridge of mine,
Amongst beauties as a star you shine.
All the beauties from me have fled away,
But I alone in my dark cage stay.

پیشون کرده‌ای زلف دوتارو
به زندون کرده‌ای مرغ هوا رو (۷۷)

آلا دختر، نمی‌شناسی خدا رو
هتی دندون هفت‌ساله نکندی

If you believe in God, O' sweet girl,
Do not display so your disheveled curl!
You are a girl, only seven years old,
And yet in capturing hearts you're so bold.

نکش سرمه به این چشم خمارت
کبابم کردی و سیخم کشیدی (۸۵)

الا دختر به حق شش برارت
نکش سرمه؛ که بی‌سرمه رشیدی

No collyrium use in your languishing eye,
Or else your six brothers I pray to die.
Don't use collyrium in your charming eye,
As barbecue I ever roast and fry.

مترجمان چرا چنین نفرینی به شش برادر معشوق می‌کنند و خیلی سهل و آسان راضی
به مرگ شش عزیز یار می‌شوند؟

توضیحاتی چند دربارهٔ دوبیتی‌ها

دوبیتی شماره ۴۰: خوانندهٔ غیرایرانی از خرس خوانسار چه می‌داند؟ آیا شما خودتان
می‌دانستید که عطر و طعم و مرغوبیت عسل خوانسار، خرس‌ها را هم به آنجا کشانده بوده؟

دوبیتی شماره ۴۴: «از ته ایمون» یعنی دلیل و باعث و بانی‌اش تو هستی. Fault مفهوم منفی
دارد. مترجمان برای هم‌قافیه کردن با mellow و fellow بوده که Hindu را به Hindow
تبدیل کرده‌اند. چرا شعری می‌گویی که در قافیه‌اش درمانی!
گبر یعنی زرتشتی.

دوبیتی شماره ۵۰: آیا رواست «دل در تو بستم» را به as a star you shine ترجمه کنیم؟
تمام کبک‌ها به بازی رفته‌اند و این دوبیتی نمی‌گوید که از «من بیچاره» فرار کرده‌اند.

دوبیتی شماره ۷۷: دندان‌های شیری این دختر هنوز نیفتاده؛ به عبارت دیگر، هنوز
هفت‌سالش نشده.

تعدد معنایی واژه‌های ساده و معانی دور از انتظار آنها

واژه‌ها در هرزبانی معمولاً چندمعنا هستند. واژه‌های عمومی و پایه‌ی زبان، حوزه‌ی معنایی گسترده‌ای دارند. در فرهنگ بزرگ سخن، واژه‌های ساده «زدن» ۷۱ معنا، «خوردن» ۳۲ معنا و «آب» معمولی ۱۷ معنا دارد. سادگی و بدیهی بودن چنین واژه‌هایی گاهی باعث می‌شود مترجم تنها به معانی اولیه‌ی آنها بسنده کند، اندکی در متن و بافت تعمق نکند و برای یافتن معادل دقیق آنها در متن مورد ترجمه‌اش، به سراغ فرهنگ و منابع نرود.

واژه‌های پایه‌ای و ساده‌ای مانند slow, student, school, green, good و free در نگاه اول، معادل‌های بدیهی و مسلمی دارند و ترجمه‌شان بسیار ساده به نظر می‌آید. در صورتی که گاهی یافتن نزدیک‌ترین و مصطلح‌ترین و طبیعی‌ترین معادل برای آنها کاری است بسیار دشوار. A large wind باد شدید نیست و باد مساعد است و slow fire آتش ملایم. وقتی دانشمندی می‌گوید I am a keen student of human nature، منظورش قطعاً این نیست که من دانشجوی پرشوری هستم.

پایبندی به معنای اول کلمه و غافل ماندن از معانی دیگر و به‌ویژه مفهوم‌های کم‌استعمال به پدیده‌ای در ترجمه منجر می‌شود که افسون معنای اول نام گرفته. در اینجا چند واژه ساده انگلیسی را انتخاب کرده و معادل‌های آنها را از فرهنگ پویا، فرهنگ هزاره، و فرهنگ نشر نو آورده‌ام تا مشخص شود good همیشه خوب و خوش و نیکو نیست. فقط معادل‌های اصلی student, green و good را آورده‌ام، و برای راحتی بحث، سراغ اصطلاحات زبانی و ترکیبات آنها نرفته‌ام.

۱. green یعنی زردتنبو یا زک و زرد، green یعنی پاک

معادل‌های green در سه فرهنگ را با هم مقایسه کنید و به سوال‌هایی در مورد کاربرد این کلمه در تعدادی از ترکیبات که در این منابع نیامده‌اند پاسخ دهید، و جمله‌ها و عبارات‌های پایانی را ترجمه کنید.

فرهنگ پویا:

Green 1 (adj)

۱. [رنگ] سبز ۲. سرسبز، خرم ۳. [میوه] کال، نارس، نرسیده، سبز ۴. [چوب] تر ۵. ترو تازه، شکوفا، زنده ۶. بی تجربه، تازه کار ۷. ساده لوح، خام، بچه ۸. [چهره] زرد، رنگ پریده، بیمارگون ۹. [مربوط به] حفظ محیط زیست، طرفدار حفظ محیط زیست

Green 2 (n)

۱. رنگ سبز، سبز ۲. لباس سبز ۳. زمین سبز، فضای سبز، سبزه‌زار، چمن

Green 3 (vt, vi ...)

Greens 1 (n)

سبزیجات برگ‌دار (=سبزیجاتی مانند کاهو، کلم، اسفناج و غیره)

Greens 2, the= The Green Party

حزب سبزها (=حزب طرفداران حفظ محیط زیست)

فرهنگ هزاره:

Green 1

adj ۱. سبز؛ سرسبز و خرم، سرسبز ۲. [میوه] کال، نارس، نرسیده، سبز، تازه؛ تازو، تروتازو؛ [چوب] تر ۳. (مجاوره) [شخص] خام، بی‌تجربه، ناپخته، جوان، تازه‌کار؛ ناشی، ساده ۴. (مجازی) فعال، پرتحرک؛ زنده... ۵. [چهره] زرد، رنگ‌پریده، بیمارگونه ۶. (مربوط به) (حفظ) محیط سبز، سبز

Green 2

n ۱. رنگ سبز، چیز سبز ۲. (در جمع) سبزیجات ۳. چمن، سبزه، چمن‌زار، علف‌زار، زمین چمن ۴. (با حروف بزرگ) عضو حزب سبز، طرفدار محیط زیست

فرهنگ نشر نو:

Green

۱. سبز، سبزرنگ، سبزه‌زار، زمردفام، زمردین، زمردی ۲. سرسبز، خرم ۳. رنگ‌پریده، بیمارگونه، زردتپو ۴. کال، نرسیده، نارس ۵. بی‌تجربه، تازه‌کار، خام، ساده‌لوح، بی‌چهار ۶. حسود ♦ ۱. رنگ سبز، رنگ زمرد ۲. چمن، سبزه‌زار، سبزه ♦ فضای سبز

Greens

۱. تره‌بار، سبزی(جات)، سبزی‌های لیفی، سبزی‌های خوردنی، سبزی‌های برگی ۲. شاخ‌وبرگ تزئینی

سه فرهنگ انگلیسی-فارسی که در اینجا به آنها استناد کرده‌ایم، آن مفهومی از green را که به رنگ چهره انسان مربوط می‌شود کاملاً منتقل نکرده‌اند و تنها بخشی از معنای آن را آورده‌اند: رنگ‌پریده، زرد، بیمارگون، زردنوبو. فرهنگ زبان‌آموز آکسفورد این مفهوم را چنین تعریف کرده:

6 (of a person or their skin) being a pale color, as if the person is going to VOMIT.

فرهنگ دانشگاهی وبستر نیز چنین آورده:

7a: marked by a pale, sickly, or nauseated appearance

بنابراین، green یعنی زردی چهره ناشی از حالت تهوع. اصطلاح green about the gills را که به این معنای green ربط دارد در فرهنگ‌های انگلیسی به انگلیسی پیدا کنید. وجه اشتراک ترکیبات زیر در چیست؟

Green pets, green crabs, green hides, green bacon, green liquor, green tobacco

انرژی‌های تجدیدپذیر (Renewable) مانند آب، باد، امواج دریا، و نور خورشید را green energy

هم می‌گویند. در اینجا چه معادلی برای green می‌دهید؟

آیا رنگ green-yellow را می‌توان «ماشی» گفت؟

Green goddess به چه چیزی اطلاق می‌شود؟

Green revolution چه انقلابی است؟

چرا به موجودات کرات دیگر little green men می‌گویند؟

Green(s) fee چه پولی است؟ (با green money اشتباه نشود)

Green medicine را پزشکی سبز بگوییم یا پزشکی گیاهی؟

Green را در green border (=مرز فاقد گمرک رسمی یا مرزبان) چگونه تعریف

می‌کنید و چه معادلی برای آن در فارسی می‌سازید؟

در مقابل the Green Party، حزب سبزها (فرهنگ پویا) را می‌پسندید یا حزب سبز

(فرهنگ هزاره)؟ چرا؟

حالا جمله‌ها و عبارات‌های زیر را که green در آنها به کاررفته ترجمه کنید. برخی از

معانی موردنظر در این جمله‌ها و عبارات در نمونه‌های بالا را می‌توانید از فرهنگ پویا،

فرهنگ هزاره، و فرهنگ نشر نو پیدا کنید؛ و برای بعضی دیگر باید به فرهنگ‌های بزرگ

تک‌زبانۀ انگلیسی مراجعه کنید.

Tiny green shoots of new grass

The industry has promised to go green.

George looked a bit green the next morning.

The green-eyed monster
Green issues such as the greenhouse effect and global warning
I was pretty green then; I had a lot of things to learn.
Projects for greening the cities
An attempt to green industry bosses (در اینجا green فعل نیست)
Christmas greens
Turnip greens
The traffic light is at green.
All systems are green.
Green money
A strip of green in the suburb
Eat up your greens!

حال برخی از معادل‌های غریب school و good را از سه فرهنگ دوزبانه فوق می‌آورم.

۲. School یعنی تمرینات نظامی

school

آموزشگاه، رشته (تحصیلی)، درس، [ماهی و غیره] کله بزرگ، کل مدرسه، دانش‌آموزان، شاگردان و معلمان، (محاوره) تجربه، درس، (در مورد قماربازها) تیم، تمرینات نظامی، مشق نظامی، منشأ دانش

۳. good یعنی امرخیر، good یعنی خوردنی، good یعنی تمام و کمال

good

خیر، منزّه، پاک؛ شرافتمندانه؛ مؤدب، باتربیت؛ ماهر، لایق، کاردان؛ خیر، امرخیر؛ مقرون به صرفه، پرسود؛ تمام و کمال؛ [غذا] تازه؛ سالم، خوردنی؛ مطمئن، قابل اعتماد، معتبر؛ درستکار، شریف؛ پاکدامن، پرهیزکار؛ بافضیلت؛ (در خطاب) عزیز، محترم؛ (در تأیید و تعریف) ... نازنین؛ باهوش، با استعداد؛ خوش رفتار؛ بی‌شائبه؛ خیررسان، صاحب کرم؛ بیش از، دست کم، هیچ چیز نباشد... شیرین [مثلاً این کتاب، شیرین ۱۰۰ هزار تومان می‌ارزد]

ضمیرها و ساختار فعل انگلیسی باستان و قدیمی

وقتی در متنی واژه‌ها و ترکیبات کهن و قدیمی به کاررفته و شما با آنها آشنایی نداشته باشید، به آسانی می‌توانید به فرهنگ‌ها مراجعه کنید و جواب خودتان را بیابید، اما به ساختارهای کهن و قدیمی نمی‌توان به راحتی دست یافت. مثلاً فرهنگ شما شاید به شما نگوید که *liest* چیست و شاید خودتان متوجه نشوید که این کلمه از نشانه فعل گذشته – *est* به اضافه *lie* تشکیل شده. با مراجعه به فرهنگ می‌توانید بفهمید که *thou* ضمیر کهن انگلیسی و همان *you* کنونی است. باید نظام زبان مبدأ را یاد گرفت و با زبان و ترجمه برخورد نظام‌نگر (هاشمی میناباد، ۱۳۹۴، ص. ۹) داشت. بنابراین، باید مجموع ضمیر کهن و ساختار فعل انگلیسی باستان و قدیمی را یاد بگیرید و یادگیری پراکنده اقلامی از این ساختار شاید فایده چندانی نداشته باشد.

ضمیرها و ساختار فعل انگلیسی کهن و قدیمی، امروزه هم در مواردی به کار می‌رود به ویژه در زبان دینی و دعاها و سرودهای کلیسایی، و نیز در ادبیات و مخصوصاً در شعر اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم. نویسندگان معاصر که رمان‌ها و نمایشنامه‌ها و فیلم‌نامه‌های تاریخی می‌نویسند از برخی از این عناصر کهن استفاده می‌کنند تا رنگ و بوی تاریخی به آثارشان ببخشند. از سوی دیگر، لهجه‌هایی هستند که برخی از این ویژگی‌ها را هنوز هم حفظ کرده‌اند مثلاً *thee* (شما) در یورکشایر انگلستان.

Tell me what thou knowest.

How can I help thee.

Where they master goeth, there goest thou also.

Oh, come, all ye faithful.

علاوه بر این، ترتیب قرارگرفتن ارکان جمله مثل فاعل، فعل، مصدر و ... با ترتیب امروزی تفاوت‌هایی داشت که این مطالب را طبعاً در هیچ فرهنگی نمی‌توان یافت و بسیاری از دستورهای مفصل انگلیسی هم فاقد آنها هستند.

در دوران آغازین زبان انگلیسی می‌شد جمله را بدون *do* سؤالی یا منفی کرد؛ بعدها هم صورت‌های دارای *do* و هم بدون *do* (و همچنین *do* در جمله خبری) به کاررفت.

Came you by sea or by land?

Be not afraid.

They know not what they do.

Then he did take my hand and kiss it.

(امروزه do با جمله خبری تنها برای تأکید به کار می‌رود.)
شکل‌های کهن be در مورد دوم شخص مفرد art و wert بودند:

I fear thou art sick.

Wert thou at work today?

You در انگلیسی قدیمی تنها جمع بود، اما بعدها برای دلالت بر ضمیر مفرد هم به کار رفت. ضمیر دوم شخص در نظام قدیمی ضمائر انگلیسی در موقعیت‌های محدودی، به‌ویژه در متون مذهبی به کار می‌رود.

	فاعلی	مفعولی	انعکاسی	ملکی	
مفرد (صورت‌های thou)	Thou	Thee	Thyself	Thy	Thine
جمع (صورت‌های y-)	ye	You/ye	Yourselves	Your	Yours

جدول نظام باستانی ضمائر

بعضی از اشکال باستانی فعل دوم و سوم شخص مفرد زمان حال ساده امروز هم در کاربردهای محدودی، عمدتاً در زبان عبادی سنتی، باقی مانده. صورت‌های دوم شخص با thou در نقش فاعل به est- ختم می‌شوند، درحالی‌که شکل‌های نادرتر سوم شخص به eth- پایان می‌یابند.

Thou callest/givest/ hearest

He/she calleth/giveth/heareth

صورت‌های مخفف غیرهجایی st- و th- با فعل اصلی have و do به کار می‌روند: doth, dost, hath, hast. (این اتفاق در مورد فعل say هم به کار می‌رود: saist, saith؛ که البته این فعل صورت‌های باقاعده sayest و sayeth را هم دارد).

فعل to be در اینجا هم مثل جاهای دیگر بسیار بی‌قاعده است، شکل st- و th- ندارد؛ اما شکل باستانی دوم شخص مفرد art را دارد که گذشته آن wert است: thou/art/wert. فعل‌های دیگر با thou، در زمان گذشته (e)st- می‌گیرند: hadst, didst, gavest, comest و املاهای see و lie در این موارد بی‌قاعده است: Seest و liest.

تمام فعل‌های کمکی دیگر، به‌جز آنهایی که به t- ختم می‌شوند صورت‌های thou مخصوص به خود دارند:

Will, wilt; shall, shalt; can, canst; may, mayest; would, wouldst; should, shouldst; could, couldst (Quirk et al., 1985, p. 95)

جایگاه فاعل و فعل غالباً مقلوب می‌شد:

Now *are* we lost indeed.

مصدرها و وجه وصفی گذشته را می‌شد در جایگاهی بعد از آنچه در انگلیسی امروزی رایج است قرار داد:

Hamlet, thou hast thy father much offended (Shakespeare).

که امروز می‌گوییم:

You have much offended your father.

And she me *caught* in her arms long and small. And therewithal so sweetly did me kiss and softly said 'Dear heart, how like yo this?'

تغییرات محمد قاضی در عنوان کتاب

قبلاً گفته‌ام که در گزینش معادل مناسب برای عنوان کتاب باید ابتدا منظور و مراد نویسنده را از انتخاب این اسم دریافت، به اشارات و تلمیحات پشت سر آن پی برد، و بار عاطفی و احساسی آن را در زبان مبدأ کشف کرد. از سوی دیگر، عنوان باید کوتاه و موجز باشد و بتواند به آسانی «سر زبان بچرخد». موضوع دیگر، کشش و جذبۀ عنوان است که عوامل فرازبانی مانند ذوق و پسند بازار و سلیقه مخاطب نیز می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد (هاشمی میناباد، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۵).

محمد قاضی مترجمی است که متن را تحلیل می‌کند و براساس آن، عنوانی برای ترجمه‌اش برمی‌گزیند. او در ترجمۀ عنوان‌ها هم مانند ترجمۀ متن، ذوق زبانی و ادبی‌اش را آشکار می‌سازد. موارد زیر نمونه‌هایی هستند از تغییرات او در عنوان ترجمه‌هایش که از سرگذشت ترجمه‌های من (قاضی، ۱۳۷۳) برگزیده‌ام.

۱. قاضی ابتدا ترجمۀ کتابی از هکتور مالو خوانده بود تحت عنوان *بی‌خانمان / San Famille*. بعدها کتاب *En Famille* از همین نویسنده را ترجمه می‌کند و عنوان در آغوش خانواده را بر آن می‌گذارد (که افزودن «آغوش» خود نشانی از تحلیل متن و تناسب عنوان با موضوع و درونمایه دارد) اما

پس از ترجمۀ کتاب ... و پس از چاپ آن ... متوجه شدم که می‌بایست اسم کتاب را به‌جای در آغوش خانواده، *باخانمان* می‌گذاشتم تا در برابر کتاب دیگرش *بی‌خانمان* -

قرینه‌ای باشد ... بعدها ... خلاصه‌ای از کتاب *در آغوش خانواده* را با دخل و تصرفاتی که به مقتضای هدف و موقعیت [برای مخاطب کودک و نوجوان] در آن به عمل آوردم، تحت عنوان مطلوب و مورد نظر یعنی باخانمان به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان عرضه کردم (قاضی، ۱۳۷۳، صص. ۶۰-۶۱).

۲. محمد قاضی و غلامحسین میرزا صالح ترجمه عنوان کتاب *Being There* را به حضور صلاح ندانستند چرا که

این نام را برای توصیف و شرح چگونگی تحول سریع موقعیت اجتماعی قهرمان داستان که آدمی ساده و نیمه‌خل است و از باغبانی به نامزدی ریاست جمهوری می‌رسد رسا ندانستند و لذا نام عروج را که مبین این ترقی سریع است برگزیدند (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۴۸۷).

۳. *Fang* (Croc) به فرانسوی) دندان تیز و بلند و دندان نیش سگ و گربه و درندگان است. قاضی کتاب *White Fang* جک لندن را از فرانسوی (*Croc Blanc*) ترجمه کرده. پیش از او عنوان کتاب را *دندان سفید* ترجمه کرده بودند، اما ذوق زبانی و زیبایی‌شناختی قاضی، شاید ناخودآگاه، او را به عنوان زیبا و جذاب *سپیددندان* رساند (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۳۶).

۴. به سبب رسانبودن نام «مالویل» برای خوانندگان فارسی‌زبان، قاضی واژه «قلعه» را به آن افزوده و کتاب را با عنوان *قلعه مالویل* از روی مرل چاپ کرد (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۳۸۹).

۵. چاپ اول ترجمه کتابی از اینیاتسیوسیلونه *ماجرای یک مسیحی فقیر* نام داشت. وقتی دوست دانشمند آقای سروش حبیبی، مترجم معروف و پرکار، آن را خواند و پسندید، تهمت بی‌سلیقگی به نویسنده زد و پیشنهاد کرد که حق این است عنوان کتاب به *ماجرای یک پیشوای شهید* که از هر جهت برازنده موضوع آن است تغییر یابد (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۳۰۸).

۶. نام اصلی کتاب *زمین و آسمان* است، و من آن را به *زمین و زمان* ترجمه کردم، زیرا در فرهنگ *آنندراج* آمده است که «هرگاه لفظ زمان به مقابله زمین واقع شود به معنی آسمان باشد» و شاعر نامدار، فردوسی بزرگوار، نیز در *شاهنامه* زمین و زمان را در این شعر باهم آورده است:

فریدون بیداردل زنده شد زمین وزمان پیش او بنده شد (قاضی، ۱۳۷۳، صص. ۶-۴۶۵)

۷. نام اصلی کتاب چنین بود: «دلم را در وونددنی به خاک بسپار» و مسلماً وونددنی جایی است که در آن کشتار سرخپوستان بیش از همه جاهای دیگر صورت گرفته است، لیکن چون می‌دانستم که خوانندگان فارسی‌زبان از جمله نام اصلی کتاب پی به موضوع آن نخواهند برد با اجازه ناشر، نام کتاب را به *فاجعه سرخپوستان امریکا* تغییر دادم تا خوانندگان پیش از خواندن کتاب هم بدانند که موضوع کتاب چیست (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۳۴۷).

۸. من از لجاجت عجیب این سگ و از سماجت او در تعقیب فراری و نیز از اطاعت محض از امر صاحبش، تنها اسم «سگ» را برای کتاب کافی ندانستم و آن را تحت‌عنوان *سگ کینه‌توز* ترجمه کردم (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۳۷۳).

۹. به آقای [سیروس] طاهباز گفتم که بهتر است نام کتاب، *پولینا چشم و چراغ کوهپایه* باشد، نه *روشنایی کوهستان*. چون روشنایی کوهستان ترجمه تحت‌اللفظی است و منظور نویسنده همان است که این دختر از فرط خوبی و احسانی که می‌کند به‌راستی که چشم و چراغ کوه‌نشینان بوده است (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۳۳۳).

۱۰. *ماجراجوی جوان* [از ژاک سرون] نام تحریف‌شده کتاب است. چه، نام اصلی کتاب ژوائوی تنتوبالی است و چون این نام به مذاق کودکان و نوجوانان خوش نمی‌آمد و ایجاد رغبتی برای خوانندگان کتاب ... نمی‌کرد، از آنجا که معلم ژوائو لقب «ماجراجو» به آن بچه داده بود، من هم نام کتاب را بنابه سلیقه معلم ژوائو به *ماجراجوی جوان* تغییر دادم. و نه تنها خود کانون [پرورش فکری کودکان و نوجوانان] این تغییر نام را پسندید، بچه‌ها نیز با شور و علاقه بیشتری از کتاب استقبال کردند (قاضی، ۱۳۷۳، ص. ۳۲۸).

۱۱. نام اصلی کتاب *پسرک روزنامه‌فروش*، «جان وُرکمن» است که نام قهرمان داستان است، و آن پسرک ده دوازده ساله روزنامه‌فروشی بوده ... چون حس کردم که با قید نام کتاب به‌صورت اصلی آن، خوانندگان فارسی‌زبان فوراً درک نخواهند کرد که موضوع از چه قرار است و نظرشان به چنین اثر خوب و آموزنده‌ای جلب نخواهد شد، به‌جای جان وُرکمن، که هم نام اصلی کتاب و هم نام قهرمان آن است حرفه و پیشه او را نام کتاب کردم ... بدیهی است که با این تغییر نام، خواننده بلافاصله درک خواهد کرد که موضوع کتاب چیست، حس کنجکاوی‌اش بیشتر تحریک خواهد شد و بیشتر به خواندن آن راغب خواهد گردید (قاضی، ۱۳۷۳، صص. ۸-۵۲۷).